

تقریر

بقلم محمد وزیر انجی گنجی بروج

مسرورم از مکتب جناب پو پاند داکتر عبدالواسع لطیفی حبیب نویسنده فضیلت
وطن مادر هجرت زندگینامه و کارنامه های هنری مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی عم محترم
شان را با درایت تمام تهیه و تحریر نموده و جهت نوشتن نخط استعین ناچیز من که نموده
از سیرات فرهنگی و هنری وطن عزیز است فرستادند . طوریکه فوقاً از مطالعه
خوانندگان و جویندگان تاریخ هنر تمشیل و تیار در افغانستان میگذرد
آن را بقید تحریر آوردم . امید است در شرف هنر وطن بهم کوچهی رفته باشم .
آنچه در باره هنر ورشته هنری مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی ایجاب میشود
در رزمایی را مینموده جناب استاد فاضل و هنرمند محقق داکتر عنایت الله
در پیشگفتار این کتاب نوشته اند قابل تحسین و از خداوند توفیق منید برآ
شان آرزو میکنم . و آنچه از شرح زندگانی و خدمات هنری آنهاست
و نظریات اصلاحی مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی را که جناب پو پاند عبدالواسع
لطیفی برادر زلمه مرحومی مسلمات داشتند در اینجا با مضامین علمی مستند
و شیرین در قید تحریر آورده و جناب آقای حسین فعال بکتن از هنرمندان

و شاگردان مرحومی نیز معلمات چشم دید خویش را در قسمت تعلیقات
 نوشته اند همه شواهد عینی و زنده است که خواندن این نوشته ها را
 به فکر روزگار و حالات پیشین مامی اندرزد که چه وطنی داشتیم و چه مملکتی
 و چه هنرهای زیبایی و چه هنرمندان در زنده و لایقی و هزاران چه و چه دیگر.
 که نا اعلان همه را در باد دادند و حالا جز اشک افسوس بر گونه های دیگر آثاری
 از آن نیست. زادگاه عزیز و محبوب من هرات باستان که بشهر
 دانش و هنر معروف است و آثار نفیس و عظمت آن با وجود تخریب نادانان
 هنوز هم از در و دیوار آن نمودار است همیشه علمدار نهضت های هنری بوده
 و شکوفانی هرات در عصر تیموریان در بسا کتب معتبر تاریخ آمده مثیل آن است.
 بیش از پنجاه سال قبل زمانی که من معلم معارف بودم استاد حاجی عبدالوحد
 شاعر و نویسنده توانا و یکی از استادان معارف هرات در تاسیس مکتب
 و تیار هرات تحت تدبیر خباب عبدالسد ملکپور و الی هنر در هرات اقدام
 نمود و هنرمندانی از اهل معارف که آقای عبدالرحیم سرخوش در رأس آن قرار داشت

با آقای سارهراتی، علیشاه لغت، محمد نصرت و غیره این کانون هنری را
در رُ ساختند و همیشه در آنها انتقادی، اصلاحی و تربیتی را آقای بهره
و آقای سرخوش می نوشتند و بمعرض نمایش میگذاشتند.

آقای بهره بعداً به کارهای دیگری از قبیل دکالت ثورا، مدیریت نهجرات
خارنوال برات و غیره امورات دولتی مصروف شد، آقای سرخوش با
سوفیت کامل صحنه تمشیل را در رُ نگه داشتند و هنرمندان دیگری را تربیه
و به نمایشات درامه های مذکور ادامه دادند و دیگر نویسندگان برات
در تحریر درامه های اصلاحی و خصلاتی دست بکار بودند و در معرض استفادۀ ممثلین
میگذاشتند در اعلان درامه ها و قشیکه مردم نویسنده درام و بابت تمشیل آن
نام سرخوش را می دیدند در نمایش هجوم می آوردند.

آقای سار به کابل رفت از جلد هنرمندان با استعداد و مشهور است
محمدی نصرت به وزارت در خدمت مهوریت گرفت و آقای سرخوش و لغت
با هنرمندان زیاد دیگری صحنه افعال نگه داشتند و مرحوم سرخوش تا زمان حیات

خود این سرآستانه هنری و مورد نیاز جامعه را ترک نکرد .

صحنه تمثیل هرات ، با یوچنی ننداری کابل ، تشریک ساعی داشته

هنرمندان هرات را مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی به کابل دعوت میدادند

و از همکاری و تبادل نظر نایت هنری به دیگر برخوردار بودند .

با یک روحیه اتفاق و برادر ، هدف مشترک صلاحی جامعه افغانستان

در نظر شان بود ، با خرافات ، اعمال نامشروع و سنائی اخلاق مبارزه

میکردند و درین راه موفق بودند و نام شان ثبت تاریخ هنرمندان وطن است .

گفته اند که «گرگ مست آمد و در گردن چوپان زد و برد» روسیه غدار و بهکاران

نابکاروی تمام آثار تاریخی ، هنری و عمرانی ما را برباد و ویران و مردم ما را

کشتند ، زنده به گور کردند ، آواره و در بدر ساختند ، نظم مملکت را

قصداً فروپاشاندند ، اردوی مملکت را که حافظ خاک و ناموس وطن است

مغنی نمودند ، عاقبت ملحدین مذکور روسیاه ، شرمسار و به فجیع ترین

وضع از صحنه گیتی معدوم گردیدند ، جز لعنت خداوند و خلق دیگر چینی

نصیب شان نشد .

هر چه خرابی ، نفاق افکندی و بدبختی که بعد از آنها
 گریبان گیر مملکت و ملت ما گردیده و یک ملت سرعبد و بافتخار
 جهانی را بازیکه دست دیگران ساخته همه از پاید همان اعمال
 شوم و جنایات آنهاست که تا زنده ایم به آن می سوزیم .

بهر حال حاجی شکر است که فرزندان صادق وطن
 در هر گوشه از جهان که افتاده اند بیاد وطن خویش اند
 آرزوی آبادی عمرانی ، فرهنگی و هنری وطن خویش را در دارند
 که نوشتن چنین کتبها و زحمات استادان ما را تعلیم
 و نشانهای احساسات وطن خواهی ایشان است و نس
 جوان را که جز توپ و تفنگ ، قتل و قتل چیزی ندیده اند

و هم آهنا ئی را که در دیار غربت و مهاجرت بسری برند از سبقت
 تاریخی و هنری و طبع شایسته آگاه می سازد ، قابل قدر و درخور
 تمجید است با عرض احترام .

محمد وزیر اخنی کرخی هروی
 کانادا

ماه اپریل یک هزار و نه صد و نود و هشت میلادی

« قصه ورود آقای سار هروی در تیاتر »

د محمد متخلص: سار فرزند خلیفه گلجان ساکن باغ نظرگاه هرات است تحصیلش در هرات و استعداد شعر و نویسندگی خوبی داشت و در هنر موسیقی و آرت برجسته بود. در دوره نائب الحکومت کی جناب عبدالملک سار دایه فضل و هنر هرات ابتدا از وی را به سرکتابت مدیریت ملکار هرات تعیین نمودند نمکار هرات در مرز هرات و ایران ساحه بسیار وسیعی است و قبل از آن مردم بطور رایگان از آن استفاده میکردند.

زمانیکه وزارت معادن تشکیل و جستجوی مارک عایدت در آن باره بعمل آمد به نمکار هرات تشکیلی ساختند که مدیر و سرکاتب و کتابان و چند نفر عمده و فاعله دست اندر کار شدند. مدیر معادن نمکار کمفر بنام (عبدالوهاب خان غوری) که دوره طولانی را در زمان سردار محمد هاشم خان وکیل غوروات در مجلس شورای کابل بود شخص عاری دلاور و پاک نفس و خیلی سخت گیر و متعصب. اعترافات او در پیشنهادات مرجعه

شورا و بحث و جدال او با عبدالاحد خان وردک رئیس شورا او را به افغانستان
 مشهور ساخت و نزد سردار محمد هاشم خان معرفی گردید و سردار وجودپن
 شخصی را نیز در اداره امور خود ضرورت داشت و بعد از ختم دوره وکالت او را
 به برات معرفی و از بودجه دولت نیز برای او معاشی تعیین و مانند معاش
 مستمری بوی پرداخته و در امور تحقیقات مهم و تصفیه اموال خاصه و غیره
 از آن استفاده می شد .

به مدیریت معدن نمک جدید بنشکیل عازم گردید و نمک به مردمان
 که با سوتر، شتر و مرکب و یا پا پیاده می بردند نمک می فروخت
 و با آن نمکسار به وزن نمک و ترازو خیلی خرده گیری میکرد که در کالنها
 فروش نمک در بازار هم انقدر دقیق وزن نمی شد .

بر علاوه ، مامورین و عمده میریت نمک را را و در ساخت که
 نمک لحام خود را از معدن رایگان بخورند و خریداری نمایند و همواره
 بسببی از معاش شان و معاش خود به قیمت نمک دیگر وضع و به خزان دولت

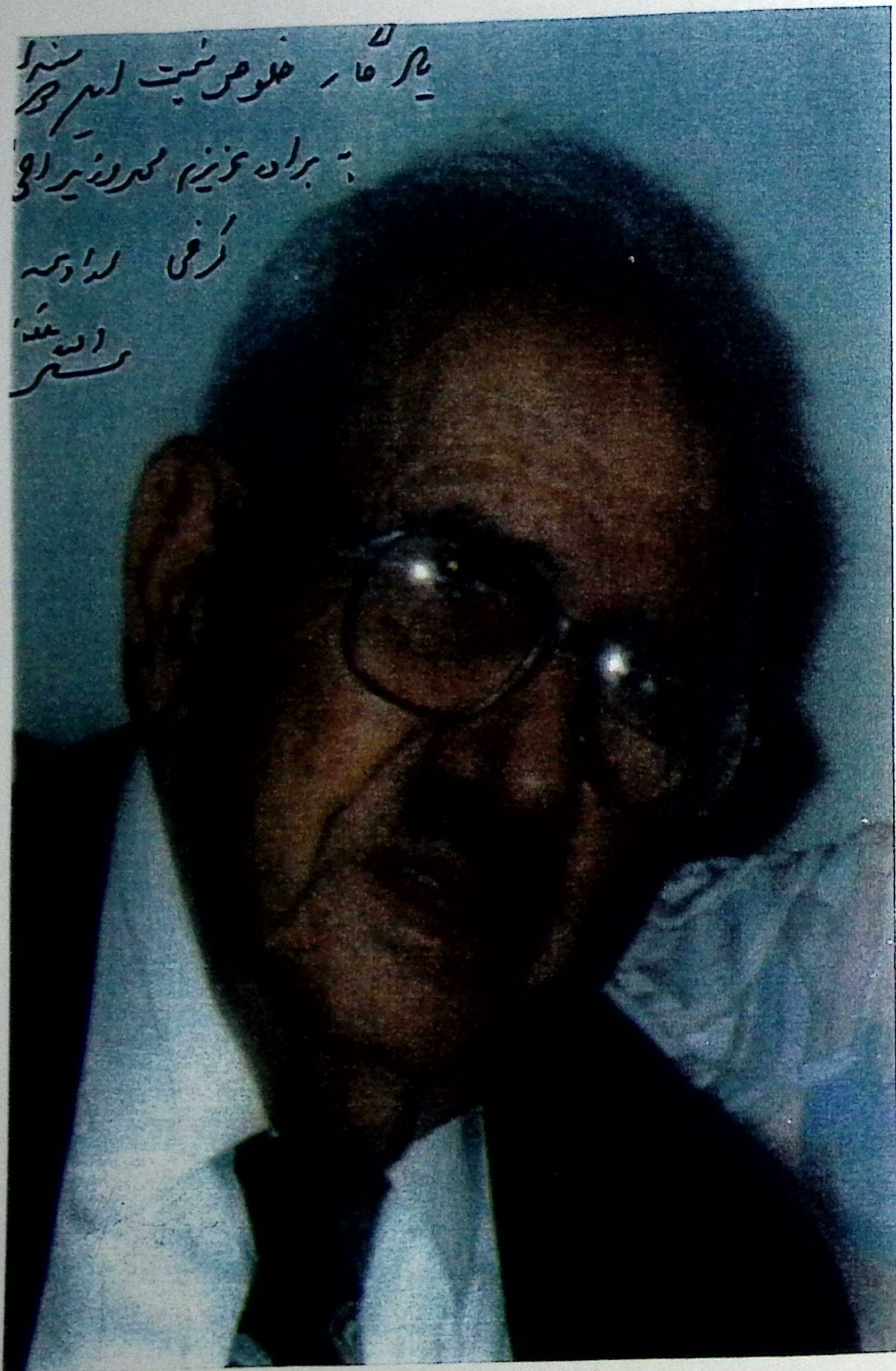
محتجب میکرد، طبعاً مودین و رفرد کارگر که بمش کمر زمان در آن داشت
 بیابان خدمت میکردند منزه و در احترام شان در مقابل آمرشان میگذاشت
 در محمد سائر که به درجهان معروف است مکتوب نویسی و کارهای ادارتی
 و محاسبی را ایفا میکرد در هر جا که عبدالوهاب خان مضاء میکرد
 و همیشه «عبدالوهاب غوری» می نوشت و لفظ غوری با مضاءش بود
 درجهان در زیرش مضاء میکرد و می نوشت «در محمد شقاق»
 این رویه را عبدالوهاب خان اذیت و توهینی بخود تلقی کرده سخت گیری
 خود افزود و هر قدر سیاست کرد و درشت و ترش گفت تا ثیری نخبشید
 تا اینکه همه مکاتیب مضاء را گرفته به هرات آمد و نزد جناب ملکیار
 از روی سرکاتب شکایت کرد. ملکیار حسب درجهان را خواستند و از
 وی استفسار کردند و اشاره به مضاءش نموده گفتند این چیست؟
 درجهان به مضاء میرش عبدالوهاب غوری اشاره داده پرسید این چیست؟

ملکیر حجاب گفت « عبدالوداد غوری » در جان گفت این هم در محراب شقاب
 و قتی که میرا اداره غوری باشد سرکاتب از او کوچک تر است
 شقاب است او غوری را از منضایش پس کند من هم شقاب
 از منضایم پس میکنم .

حجاب ملکیر که در شناخت و پرورش استعدادها فضل
 و هنر حقیقتاً نبوغ دارند در جان را امر کردند به صحنه تمشیل
 برود و با آقای بهره و سرخوش همکاری کند .

همانا در جان به صحنه تمشیل رفت و یکی از ممثلین با استعداد
 و با ابتکار افغانستان گردید . به سائر براتی مشهور و خدمات
 هنری وی در پوهنی ننداری و صحنه بلدی کابل و غیره معروف است .

« نوشته اخگر خفی »



بهر کار علوم و شربت لایق است
 به برادر عزیز کمربند لایق
 زلفی داد به
 دست

جلالت‌آباد عبد الله ملک

که عمر را نمایه خویش را با نام نیک در خدمت وطن صرف کرده و نتایج زحمات وی
 در شئون مختلف مملکت افغانستان خصوصاً در آبادی ارات مشهود است .

الحما شکران از استاد اخی در خطاطی این اثر

در چند شماره جریده هفتۀ نامه امید از کارنامه های
جناب استاد محمد وزیر اخی کرخی تذکرات بعمل آمد و بسیار
از هموطنان عزیز از فعالیت های هنری شان مخصوصاً احیای
خط فارسی یا نستعلیق آگاهی حاصل کردند .

در زمان تموریان با فرهنگ هرات ، شایان و شهزادگان
و وزرای دانشمندان اولاً سعی کردند که کتب و رسالات
معتبر قدیمه را دریافته و در کتبخانه های معتبر شهر باستان
برای حفظ نمایند . ثانیاً از شایان چون سلطان
صاحب دل حسین باقرا ، از شهزادگان بایسنقر میرزا

وزیر امراء وزیر دانشور و نابغه زمان علی شیر نوالی به این فکر افتادند که جمع کتب و حفظ آنها به اینکه مطبوعه و چاپ وجود ندارد احتمال از میان رفتن را دارند ، لذا باید هر یک اثر توسط خطاطان زبردست و لمن تکثیر شوند و اگر شود در هر گوشه و کنای و حتی به بیرون ما حفظ گردند تا باشد که در اثر جنگ و غیره مشکلات یک تعداد آثار گرانها مصون بمانند .

از آنجمله می توان « شهنامه فردوسی » را نام برد ، که اگر در آن دربار تکثیر و محفوظ نمیکردید امروز آن کتاب نایاب و مهم بدست ما قرار نداشت ، و قس علی هذا صد ها کتاب دیگر . چون این کار بسیار مهم اشخاص با جدایت فرهنگی را برای انکشاف و بقای فرهنگ باستان خراسان

زمین متوجه گردانید ، لذا سکا تب بهتری به مانند سکو بخت
 مینا توری بریاست و تدریس چون میرک نقاش و استاد بهزاد
 تا سیگشت و در کن رآن خط فارسی که از انستیتوت نامند
 به توسط خطاطان بزرگ و ماهر چون میرعلی هروی اوج گرفت
 و از آن به بعد این فن ظریف و شریف در محیط هرات مروج
 گردید و بعد از آن صورت تکثیر و حفظ آثار عام گشت که جناب
 دانشمند و هنرمند گرانقدر وطن استاد محمد وزیر اخی از آن
 بقایا به هنرمندان باستانی هرات میباشند .
 نگارنده این سطور بعد از فرا از وطن یعنی انتخاب
 راه سنتی هجرت در سال ۱۹۸۱ میلادی از وظایف رسمی بهزی
 خود را سبکدوش ساخت ولی همگرا احساس خدمت به هنر

و هنرمندان وطن را از دل نکشید و به امر و جدان و احساس
مسئولیت قلبی در هنگام هجرت کارهای افتخاری ریاکارانه
فرهنگ وطن از جمله معرفی هنرمندان و تاریخ هنر در وطن را
انجام داد .

بگونه مثال بعد از ترک هنرمندان بزرگوار وطن استاد
محمد سعید مشعل بفرمایش گردانندگان جراید و رادیو
دست کم نه مقاله در باره آن مرحوم نوشتم و همه بدست نشر
سپرده شد .

چون من یک شخص هستم و کار جامع نمی‌تواند بیک شخص
انجام بیاید . خواستم جناب پوئاند داکتر لطیفی یکی از شخصیت‌ها
برازنده وطن را که عده از رشته علم طب ، ادیب و هنر شناس

بزرگوار می باشند ، زحمت داده از ایشان تقاضا نمائیم
 تائیدی از بزرگان هنر افغانستان مرحوم استاد عبدالرشید
 لطیفی را که عم بزرگوار شان می باشند به مردم ماسعونی نمایند
 و جناب پوئاند صاحب باین کار جابر عمل بپوشانند
 و من بنا بر وظیفه ایمانی و وجدانی خود از ایشان انظار متین
 و شکران مینمایم . گرچه مرحوم استاد لطیفی از فامیل آن بزرگوار
 می باشند ولی آنها در حقیقت عضو جامعه هنری افغانستان
 و مال مشترک وطن بحساب رفته و زرنجبگان اعلی وطن میباشند
 چون در خصوص هنر تمشیل نوشته ما و اثنا جنسی کم و نایاب
 بود ، انشاء الله این اثر جناب پوئاند لطیفی در ورزّه تحقیق را
 درین فن عالی باز خواهد کرد و امید میرود کتب و رسائل دیگری

تهیه گشته و یکی از شقوق هنری وطن احیا شود .

جناب آقای دانشمند غلام حسین فعال که درین اواخر شعر
شیدا بیان گشته اند و شب های شعر ما را رونق خوبی می بخشند نیز از
خواهش و معرفت من قدر نموده مقالات چندی را در خصوص
عمومیات تیاتر و معرفی مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی نوشته
کردند و در حقیقت عالمی و جهانی را به این عاجز بخشیدند و زرحنور
شان یک جهان شکر مینمایم .

بعد از تکمیل کتاب ، جناب پویانند لطیفی و من بفرمان
افتادیم که به چه شکل می توانیم این کتاب را به معرض خوانندگان
علاقه مند ان و هنرمندان بسپاریم . بدین فیصله رسیدیم
که اگر جناب استاد رخی وقت و حوصله نوشتن این کتاب را

داشته باشند . کتاب مذکور صاحب «هستیار میگرد»
 یکی اینک نام گرامی و پدر تیار استاد عبدالرشید الطیفی احیا میگردد
 و دوم اینک یادگار خطاطی اسلوب نستعلیق استاد اخی در کتاب
 بنام «رمغان خط نستعلیق و طن باقی میماند» . چون رزموت
 و سخاوت پیشگی آقای استاد اخی قبال آگاه بودیم ، لذا
 از ایشان طلب معاونت نمودیم که انیک جواب مثبت آنها را
 در زیبائی کتاب مشاهده میفرمائید .

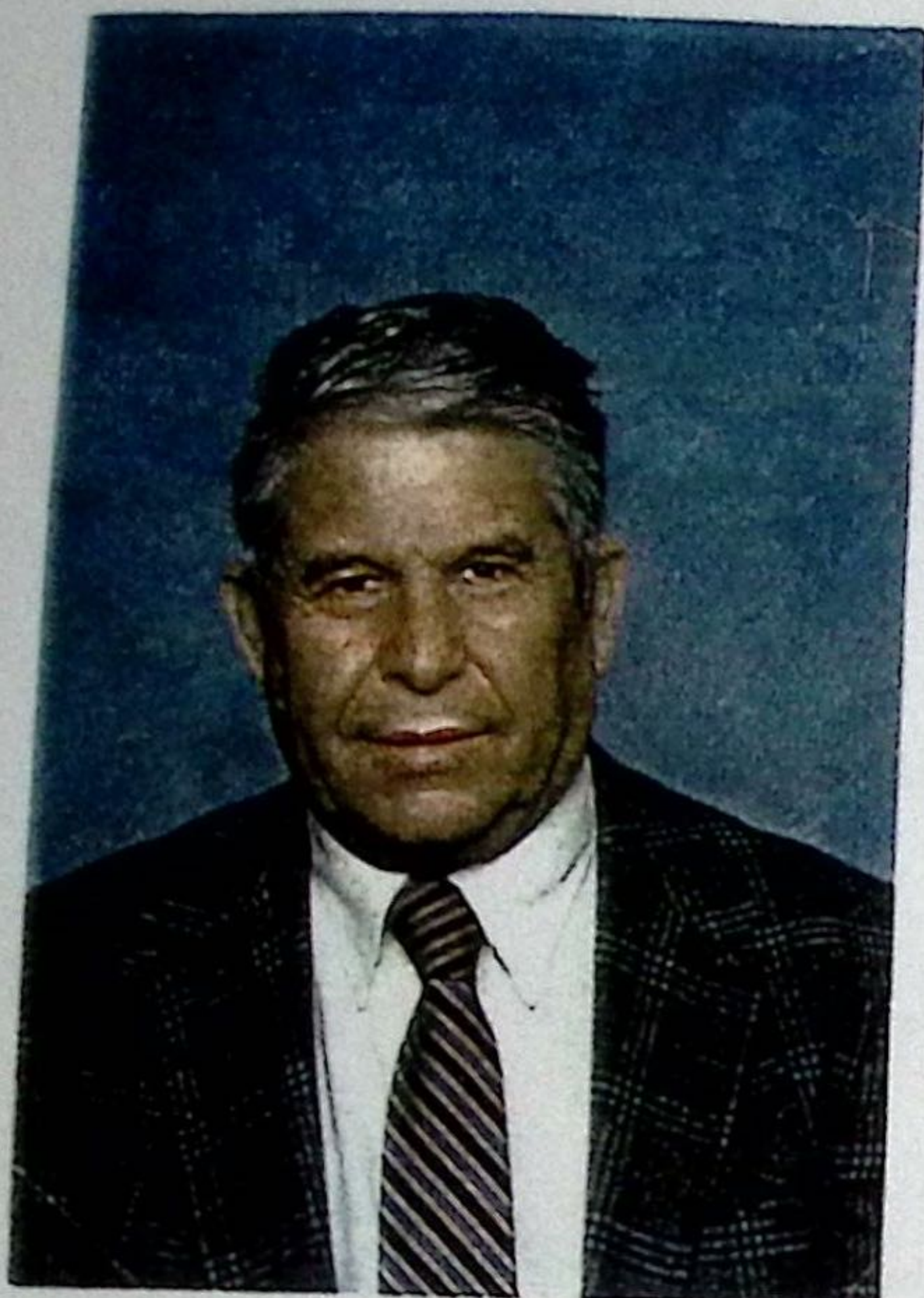
جناب استاد اخی چون اهل هرات باستان و زادگاه
 شان هرات با فرهنگ است ، خود بذات خود یک تاریخ
 زنده هرات می باشند و در عمومیات هرات معلومات
 زیاد دارند و در اخیر کتاب زیر عنوان «تقریظ» معلومات

بسیار مفید و ارزنده را در باره فعالیت های تمشیل برات
 به ما رسانیده اند که قابل قدر و تمجید می باشند ، گویا اینک
 برات باستان در راه تمشیل میبایند کابل پیشرفت های
 زیاده نموده بود ، هم چنانکه در مطبوعات و معارف مردم آنسین
 ورود زبانها بوده و عموم مردمان آن محل با فرهنگ و دانش میباشند .
 در پایان این گفتار از رحمت کشتی ها و لطف های بسیار
 سخاوتمندانه جناب استاد داخی که معروضه ما را به نوشتن
 و تکمیل این کتاب پذیرفتند و به کتاب هم ارزنگاه خطاطی
 و هم ارزنگاه معلمات تمشیل برات رونق دیگری بخشیدند
 تشکر مینمایم . و جزاکم الله خیراً .

دکتر عنایت الله شهبانی

استاد سابق پوهنتون کابل ، مستصدی فاکولته هنرهای زیبا ، رئیس اتحادیه
 نقاشان افغانستان

معرفی استاد دکتر عنایت الله شهرانی



الحاج دکتر عنایت الله شهرانی در سال ۱۳۲۱ هجری

در شهران خاش بدخشان تولد یافتند ابتدا در محل تولد به واسطه
در این سینا، لیسه دارالمعلمین و فاکولته را به پهنی تعلیم و تربیه نمودن
کابل و ماستری و دکتری از یونیورسیتی امامت از دنیای آمریکا
است آورده و از بحث معلم در المعلمین، سیاست فاکولته

تعلیم و تربیه استاد شعبه هنرهای زیبای پوهنتون کابل و رئیس اتحادیه نقاشان اجرای وظیفه نموده بعد از شهادت
دکتر شهرانی در سال ۱۹۹۰ در سازمان رابطه اسلامی بحث استشارت تعلیمی و بعد در سال ۱۹۹۱ در دانشگاه بین المللی
اسلامی اسلام آباد بحث رئیس بخش مطالعات آسیا مرکزی و اجرای وظیفه نموده و رتبه پفسوری را از یونیورسیتی کنگو
نیز بدست آورده و یکسال از یونیورسیتی شاپور تدیس نموده و دو سال دیگر از یونیورسیتی از دنیای بحث استاد هستند
آسیا مرکزی تدیس نموده .

دکتر شهرانی در زمان تصدی هنرهای زیبا به پوهنتون کابل آن شعبه را باز کردن و پارکمنت ملی تیار
موسیقی، خطاطی، میناتوری و تعلیم و تربیه کرات فاکولته مستقل از تعداد در و خود اولین مقصدی آن فاکولته گردید
ساخته فعالیت های علمی و هنری و تعلیم و تربیه هنر، تاریخ و ادبیات می باشد و اینست کیمتقداد تالیفات
۱- هنر در افغانستان ۲- اصول تدیس آرت تربیوی ۳- اشال و حکم ۴- اشال و حکم شیو
۵- لغات مستعمل در لهجه دری بدشان ۶- فلک های کبیر ۷- گور اوغلی: بسنده مجتد چاپ شده

ARIZONA

- ۸- «دوستی های تاجیک» ۹- تعلیم و تربیه هنر در افغانستان (رساله ماستری) ۱۰- ارزیابی
هنری مکاتب عالی «امریکا» (رساله دکتری) ۱۱- تاریخچه مختصر هنر در افغانستان (رساله دکتری)
- ۱۲- بزم تاجیک (رده آورده سفر تاجیکستان) ۱۳- اسپا مرکزی ۱۴- مشاییر خشان
- ۱۵- شرح حال قسمتی از اشعار استاد عدیم ثغانی بجز نستعلیق بنده خنی کرخی ۱۶- تاریخ خیشان
- ۱۷- قهرمان ماوراءالنهر محمد ابراهیم بیک لقی ۱۸- یاد از نقاشان افغانستان «در جریه کاپرون»
- ۱۹- ضرب المثل های دوی در افغانستان ۲۰- مرز های هنرستی زبا بنها ۲۱- شاه محمودی خان «دوازده
۲۲- افسانه های شکوفه بجا» . این آثار اکثرًا بچاپ رسیده و بعضاً تکمیل و آماده
چاپ است بر علاوه تألیفات و مقالات فوق آثار و نوشته های زیاد علی فرهننگی
و هنری و ادبی در باره وطن عزیز افغانستان روی دست دارند که مستر جلال طبع و یا در جراید
نشر میشود . دکتر شهبانی بهرات زرفته و بهرات را از نزدیک ندیده اند ولی از نگاه سابقه
تاریخی بهرات به فرهنگ دانش و هنر آنقدر علاقه و محبتی به بهرات و مردم هنرمند بهرات
دارند که از مقاله که در توصیف استاد شعل و هنر ارز شمنند او نوشته اند نمودار است .
- استاد دکتر غایت الله شهبانی یکی از هنرمندان و هنر پروران وطن ما افغانستان اند
که میتوان بوجدشان افتخار نمود . در حداثه توفیق مرید ش نرا در نشر تاریخ و فرهنگ و هنر
مملکت عزیز خود افغانستان آرزو مندیم . محمد ذری کرخی برودی

این مقالہ الیست رنویسندہ مشہور وطن جاب سید فقیر علوی
در بارہ مرحوم استاد رشید لطیفی نوشتہ و بہ شمارہ ہی ۴۰۰ و ۴۰۱ دسمبر ۱۹۹۹ میلاد
ہفتہ نامہ اسید چاپ شدہ :

زندگی نامہ استاد رشید لطیفی سید فقیر علوی - جنیبا

اخیراً اثر فوق ذریعہ دوست دہشتند و گرامی ام پواندہ داکتر واسع لطیفی - اینجانب سید
در نگارندہ ناتوان افتخار بزرگے ارزانی فرمود . پواندہ لطیفی زندہ گیسار
استاد مرحوم را در جرایہ دوران غربت و آوارگی ، سپرد صحیفہ مطبوعات
کردہ بودند . ولی ارادتمندان و ہواخوانان استاد و دنیا ی ہنر - ہر
بر آن دہشتند کہ چون عمر روز نامہ را و جراید کوتاہ و نگہداشت آن برائے
ارباب تفحص و تحقیق سایل فرہنگی و ہنری دشوار است . باید رسالہ مستقل
در باب زندگی استاد تہیہ و طبع کرد . تا نام نامی این مرد سب از مشروطہ خوا
ہم سنگد مرحوم محی الدین انیس . و این صاحب قلم اندیشہ پر خاشکہ مغرور
صحیفہ روزگار ہمیشہ باقی بماند . و در عین زمان محققین و پژوہندگان
آیندہ وقتی در بارہ ہنر و تیاتر در دوران « عصر طلایی » مطالعہ رقم کنند
ماخذ سوثق و معتبر در اختیار داشتہ باشند . « غیر آن با شرایطی کہ

طبقه و تعلیم یافته و پذیر فهم و دروشت . این شمع ها برای ابد خاموش خواهد شد .
و فردائے خواہیم داشت کہ مطالب ارزنده بہ جهان ہنر و فراہنگ عرضه کردہ
سخن خواہیم تو نہست .

نگارندہ . این اثر را از چندین جہت سراوار برازندگی و بہتسیاز خاص
می نگرم . نخست از ہمہ . سولف محترم ، ہستاد لطیفی را چون رہبر و رہنما در
زندگی خود قرار دادہ ، و او را سایہ وار دنبال کردہ و بہ این ترتیب اثر را
پر مایہ و خواندنی و موثق ساختہ کہ ہر بیوگرافی نویس دیگر کے درین امر
نازوان می بود . بہ این ترتیب بہ ہر پمانہ کہ بیوگرافی نویس در مورد شخصی کہ
شرح حال او را باز میگوید . نہ سببات نزدیک از قبیل ارادت ہم فکری
و یا ارتباطات خانوادگی داشته باشد ، کہ بہتہ این ارتباطات را حیات
مشترک و ادوار مشترک پدیدار می سازد . بہمان پمانہ این قبیل آثار
سند و موثق گفتمہ می شود تا بہ نقل قول از دیگران . کہ برخی اوقات جبب
و بعض و یا احساسات شخصی ہمراہ می باشد .

برماندہ واسع لطیفی ، کہ ساعیت نفس و تواضع را از ہستاد بزرگوار کہ در عین حال کاکاس
مہربانش نریزودہ ، فرا گرفته ، اثر را پر بار ، خواندنی و دلچسپ ساختہ است کہ برای بیوگرافی

نویس واقعا دشواری شود .

زیت ویر این اثر ازین جهت است که دکتر فرهاد لطیفی ، فرزند ارجمند استاد
بزرگایا بسیار عمیق زندگی پدر و سائر نویسندگان و بزرگان ادب آن عصر که از
شایر و بزرگان وطن خود اند ، روشنی انداخته و حیات روزانه ساده و فقیرانه
شان را بازگو میکند .

به تائید نوشته فرهاد لطیفی - نگارنده نیز که صبا حی چند روزه خور خوان دانش
و فضل این بزرگواران بوده ام - حکایتی را درین راستا باز میگویم تا شاید حرفهای
دکتر فرهاد لطیفی گردد - و آنرا زاده احساسات و عواطف روانی پدر و فرزند اند
در ایامی که استاد فرزانه ، مسئولیت نشر روزنامه ملی انیس را بدوش داشت
سنت بر این رفته بود که روحی سرمفاهات روزنامه را در محیط گرم و آرام کتابخانه
کوچکش واقع اندرابی ، که عصر محل محفل دوستان بود ، و ارادتمندان استاد
بی تعارف یگان پایله چای تلخ میسر بود ، مینوشت ، و علی الصبح تلخ رنده
سرمقاله و سائر سطری که چنان شب تصحیح و تائید میکرد ، می برد بطبعه
تا ترتیب و صفحه بندی و طبع روزنامه گرفته شود .

در یکی از چنین روزها - اول صبح ، وقتی استاد به قرائت آمد - برخلاف

روزهای پیشین بکس جرجی که همیشه با خود حمل میکرد - اندکے پر بار تر بہ نظرمی رسید
 و گھارندہ از دیدن آن شادمان شد و فکر میکرد کہ استاد شب گذشتہ از سکوت
 و خاموشی ماحول نثرش استفادہ کردہ و مطالب بیشترے برای روزنامہ تہیہ دیدہ کہ
 این خود الہام بخش ارتقاے سویہ روزنامہ و در نتیجہ استقبال گرم خوانندگان موج
 می شد - و افتتاح آن بہ ہمراہ کارکنان و کارکنان رادتمند میرسید - ولی دریغ کہ
 وقتی دہن بکس را کشود - بعد از سپردن سرمقالہ - دہن بکس فوراً بہت داز نگاہ
 بہ شکل شوخی پرسید کہ چہ فکر می کنید داخل این بکس چہ خواہد بود ؟ خدمت شا
 عرض کردم کہ حتماً مقالات و یا مجلات عربی و فرانسوی است - کہ استاد بہ امیدو
 سان مہارت کامل دارند - خندید و دہن بکس را کشود کہ گھارندہ از فرط تعجب
 خون در شراین گھارندہ بجوش آمد - زیرا از میان بکس یک جبرہ بہت ستعل
 بیرون کشید و دہن ہر ایت داد کہ بو تھارا بہ رسید بہ سید سجدی خانہ سامان
 کہ زنگ و ترسیم کند «سید سجدی خانہ سامان روزنامہ انیس بردیش سپید
 و طریفے بود کہ عصر یک بندل انیس امی گرفت و میرفت بہ پل باغ عسکو
 و آزا می فروخت و از کمیشن آن و سٹش ناچیزی کہ داشت گذران خود میکرد
 و از زندگی خود راضی بود ۰»

بر میگیریم به نقد این اثر ارزشمند :

نزیت و بر این اثر پیشگفتار و اکثر عنایت اسد شهرانی است . دکتر شهرانی در جای
مناظر هنری و فرهنگی کشور کوشش و اودان مبذول داشته اند . که هرگز آئینه خدمت
شان درین ساحه قابل یاد آوری و تقدیر است . در اثر زندگی نامه استاد ، برای
دکتر شهرانی مجالے بدست آمده که باز هم بر سیل سنت گذشته و بار دیگر از
یکباره هنرمندان چهره دست که روزگارے از راه کت و تمثیل به جابجاء خدمت کرده
یاد آوری و قدردانی نموده است . خدمات قلمی استاد شهرانی در زندگی نامه این
هنرمندان که می رود به فرا سوشی سپرده شود . سبب قدردانی و احترام است و اینکه
الرعایت مبذول شود از مجموع نوشته های و نقد های استاد شهرانی . بهین حال
که الحکمه بنور شمع زندگی شان خاموش نشده . بصورت رساله ای در آورده شود
تا برای هنرمندان و پژوهشگران حیات هنری کشور ، مأخذ معتبر و روشنی پذیرفته شود
همچنان درین سلسله تعلیقات حکما ، قدیمی با استعداد و فعال ، محترم غلام حسین
که تخصص شان صرف شیوه حیات شان می باشد . نیز به ارزشمندی این اثر افزوده است
و در واقع امر اخلاق کریم و پیش آمد متواضعانه پوچاند مایه آن شده است که اراد
استاد بر یک به نوبه خویش در تکمیل زندگی نامه استاد سهم کافی بگیرند .

همکاران انیس ؛ وقتی استاد نشر روزنامه انیس را پیش گرفت ، همکاران
 وارانمند ان استاد ، هگی دست بست هم داده در ارتقای سویه نشراتی روزنامه
 در مقام همکاری برآمدند . مثلاً مرحوم عبدالرحمن پژواک بر ترجمه گیت آنجلی ، اثر
 فیلیوف و شاعر گنگال ، تاگور پردهشت « هر چند دکتر روان فرمادی نیز در ترجمه این اثر سهمی
 بسزای گرفته اند » . دکتر محمد رسول دسا صفایین صبحی روزنامه راهبه میگرد .
 دینجا سمیرد نیت اگر ذکر خیر ، هم از برادر مرحوم دسا کنیم . و آن عبارت از مرحوم
 محمد اسلام مین است ، این شخص در آن وقت که کورسهای آموزش پشتو
 دوام داشت ، علیه کاینکه هی داد میزدند ، آسوختن لسان پشتو دشوار است
 قد علم کرد و لسان پشتو آسوخست . وی مسلم لیسه حبیبیه بود .
 همچنان محمد اسلم خنگر لگان مقالات انتقادی می نوشت .
 معاون انیس مرحوم غلام حبیبانی آریزو بود که از لیسه نجات برآمده
 و از طریق ترجمه منابع آلمانی همکاری میکرد . مخصوص ترجمه کتاب
 آلمانی بنام اولی بولی روشناس آلمانی که موضوعات غامض زندگی را
 بزبان ساده تحلیل میکرد ، خوانندگان فرادان داشت .
 و اما خود استاد بر عهده تهیه سرقت و تنقیح صفایین وارد شد . به ترجمه

اثر بنام "سرفیت در سایه اراده" از تألیفات اریزون سیت مارون بود
 پرداخت. این نویسنده بر روش دیل کارنیگی نویسنده معروف امریکایی مطلبی
 که مطرح میکرد. یک مقوله تاریخی و یک وجیه علماء و اهل فلسفه غرب به آن افزود
 شاید خوانندگان ارجبند ما «آئین دوست یابی» اثر دیل کارنیگی را که به همین
 نسخه طبع شده در روزگار آن جوانی مطالعه کرده خواهند بود. هنوز ترجمه این اثر
 پایان نرسیده بود که استاد ^{انجام} یک مسافرت رسمی عازم خارج شد و ناگزیر محرم
 احمد علی کهزاد. سرخ شهیر وطن بقیه ترجمه این اثر را بعهده گرفت. مرحوم
 احمد علی کهزاد یک شخصیت شناخته شده دارای سعادت نفس و غرور شکفت انگیز است
 «ما به نوشته نگارنده از ذکر محسن استاد کهزاد ایزین جا منبع میگیریم که :
 اعلمحضرت پادشاه سابق افغانستان استاد کهزاد را نهایت احترام میکرد.
 چون اطلاع یافت که سرخ معروف وطن در گذرگاه زندگی میکند و بر روزگار
 پایدار سرکارش میرود فوراً در زینه وزارت دربار یکمعهاده جیب برایش سفیرستد
 تا از رخت پیاده روی فارغ گردد. ولی قناعت و عزت نفس مرحومی بحدی بود
 که از اعلمحضرت انظار سپاس نمود ولی ستر جیب تا لحظه گردش از کاراج خانه اش
 بردن نشد و مرحوم کهزاد همچنان به سیاق گذشته پای پیاده به دفترش

رفت و آہ میگرد .

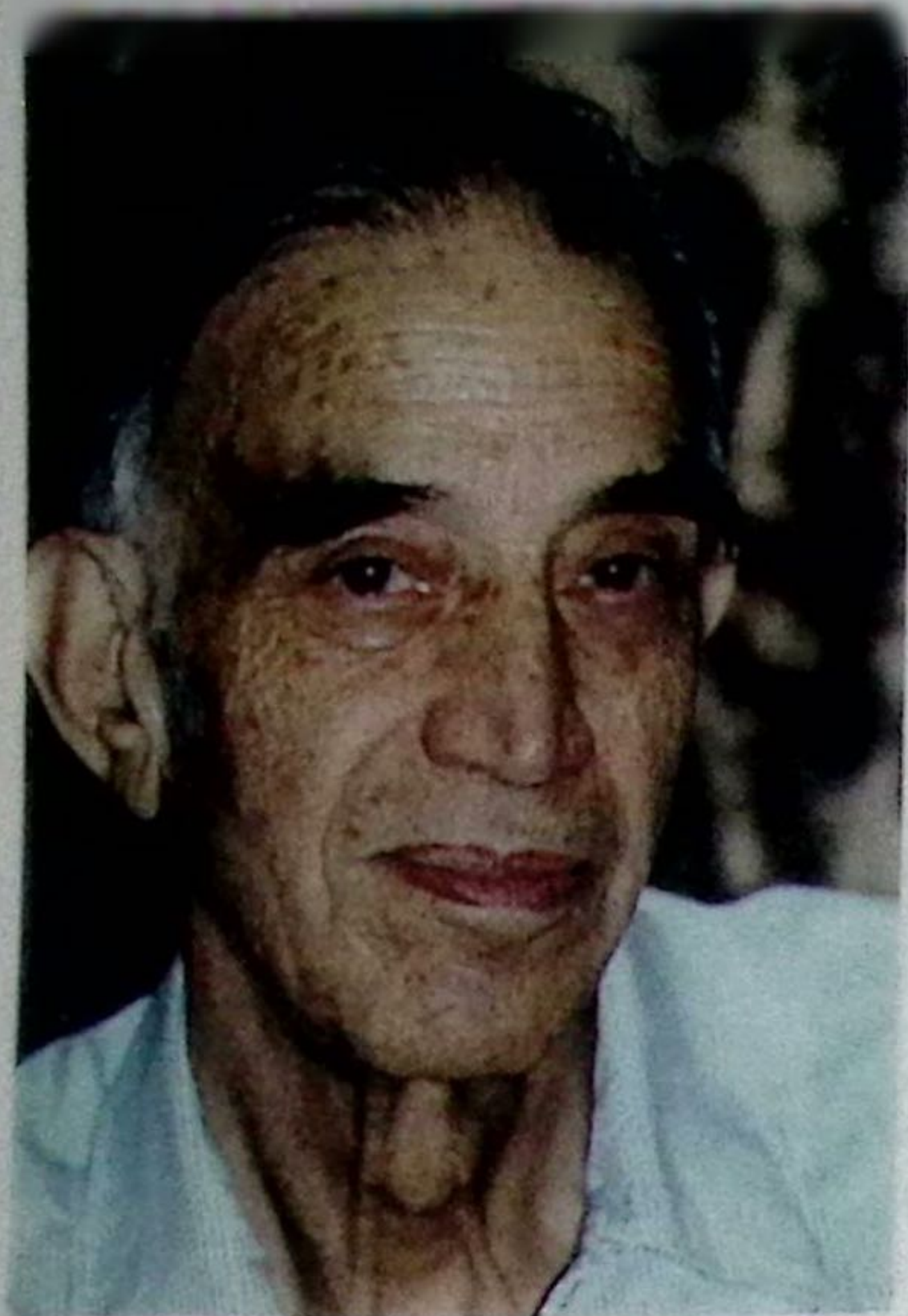
وقتی استاد از مسئولیت نشر انیس کن رفت ، به رادیو افغانستان رفت کہ آنوقت در پیل بلخ عسکری واقع بود کہ شرح ابتکارات و خدمات شان در کناب پویند آمده است . از رادیو به وزارت اسراف و جہ سرفی شد و در وزارت اسراف و جہ بحث آتش کلتوری در مقرر گردید . درین وقت جہل ناصر مرد تلمیذ و دشمن سر سخت استعمار غرب با بطق های آتشین خود جہان خفته عرب را از خواب گران بیدار کرد .

بہمہ حال استاد مدتی در آنجا مصروف بود و چون بزبان فرانسوی و عربی مہارت کامل داشت و چون سر خودش مہد ثقافت و فرهنگ جہان عرب شمرده می شود استاد را سخت مصروف نگہ میداشت . در آنموقع ناصر ضیاء کہ شارژ وادار فرائضی در قاهرہ بود ہمکاری میکرد . ولی وقتی بہ کابل بازگشت معلوم نیست چه مطلبی بگوش مقامات رسانده شدہ بود و مقامات بالا بہ اوروی خوش نشان ندادند و مدتی بیکار ماند . و استاد با ساعیت نفسیکہ داشت بہ ہیچ مقامی گردن خم نکرد . تا برای او وظیفہ شایستہ ای پیدا کنند . لاجرم استاد بہ تہیہ قرض و وام از دوستان ، دو عراده لک بابر در خرید و بین کابل و صفحت شمال بہ کرایہ کشی پرداخت . بہمہ حال دیر کے نگذشت کہ مقامات بالا متوجہ

حال او شدند و با تاسیس پوهنی ننداری استاد بخت رئیس آن رسه مقرر گردید
 در آن عصر پوهنی ننداری در کول لمیه استقلال قرار داشت و با یک مقدار ترسبات
 و تهیه چوکی در روشنی انداز ما و غیره به مشکل زمینه برای نایش آنا، هنری فرهم گردید
 همبکده استاد بخت رئیس پوهنی ننداری برگزیده شد، نخستین درام استاد
 بنام میراث روی پرده آمد که مرحوم عبدالرشید جلبیا بخت قهرمان درام در آن
 رول اساسی داشت. چون استاد لطیفی مرد سباز و نقد و خاره انتقادی
 داشتند، همچنانیکه در ناسه انیس برای علامه بزرگوار سبجوتی نخستین رئیس
 مستقل مطبوعات افغانستان که مردمی فطه کار می بود، همیشه درد سرمائی
 ایجاد میکرد، در پوهنی ننداری نیز این درد سرا وجود داشت.
 در تمثیل این درامه طوریکه محترم دکتر شهزادی توضیح داده اند این چهره
 اولی های خویش را با سرفقت تمثیل میکردند و گفت زدن و دوش دباش های
 تا شاگران را تحویل میگرفتند. البته در قطره سمرغی این خدمتگذاران
 آرت و تمثیل به ذکر چند نام دیگر می گماریم تا حق شروع آنان
 نیز درین سلسله ادا شده باشد :
 چون نقشهائی که روی سبیر تمثیل می شد سزاوار دیکور چه آگاهان ای بود

درین کار به عهده سرد نظیف بنام لاکاربول سپرده شده بود . این شخص در خلال توقف
 یک صحنه بلا فاصله دست بکار می شد و با جوان دیگر بنام خلیفه علی محمد بنجار دیگر صحنه
 جدید را آماده می ساختند . کار اداری پوهنی نداری ببهده جلال الدین خوشنوا
 و درین سلسله نگارنده تیر و اولعبانه در درازه مارا کنترل و تاشگران را در چوکی های شان
 ابری میکرد . چون روزنامه انیس پوهنی نداری در فاصله محدود قرار داشتند
 همیشه از کار انیس فارغ می شدم فوراً خود را به پوهنی نداری می رساندم .
 ارادت و خدمت به استاد خشکی های روزانه کار انیس به فراوانی می بود .
 «پایان بی نهایت نخواهد بود اگر یک عده در امانیت های محترمی که با استاد
 لطیفی در پهنه درام همکاری میکردند ذکر خیر به عمل آورم . به این معنی که حرم
 استاد محمد عثمان صدقی درام عطفه . مرحوم استاد عبدالغفور برشنا درام لالا
 و مرحوم عبدالرؤف مینوا درام چوکی در خطر است . تهیه و به نمایش گذاشته بودند
 که همه این درام ها کمبیدی و انتقادی بود و هر کدام بنحوی گوشه از زندگی روزانه
 ما را به یاد افتاد میگرفت .

بهر حال . حال که صحبت با به پایان نزدیک میشود . از تقریظ و خطاطی محترم
 محمد وزیر اخنی کرخی هر وی نیز باید به قدر دانی یاد کرد .
 سید فقیر علوی



مختصر سوانح جناب سید فقیر علوی

سید فقیر علوی فرزند سید معصوم در بہار سال ۱۳۰۰ ہجری شمسی مطابق تاریخ ۱۹۲۱ میلادی در کٹر گڑھی شہر قدیم کابل تولد و پدرش اہل مطالعہ و علمتہ دانش بود ہمیشہ علوی آبادہ پیشکش مکتب شد اور اشغال لیٹہ امانی نمود .

سید فقیر علوی

سید فقیر علوی ہنوز بہ صنف ہفتم لیٹہ مذکور بود کہ ورقہ شہادت محمد نادر خان شاہ اثر مان بدست کمفر از متعلمان لیٹہ امانی بنام عبدالخالق بطہور رسید . در آن اثر عدہ زیادہ مردم بزندان کا مخوف جابی دادہ شدند کہ سید بطہور ہستی شوہر خواہر علوی نیز در آن جملہ بود و سید فقیر بہ قندہار تبعید گردید . سردار محمد داد خان قومانداران عسکری و نائب حکومت قندہار دوسید فقیر علوی را دیدہ بہ محمد اسماعیل خان معروف بہ شاق ہدایت داد تا در ہدایت تحریات و لایت بہ علوی و طفیلہ پہنند .

بعد از آرا نشنسی بہ کابل ، علوی بہ کابل بازگشت و در سلسلہ آرا نشن خیر تحت ریاست استاد رشید لطیفی شامل کار گردید . در آن سلسلہ بہ نوشتن مقالات و تراجم آثار پرہیز و از تشویقات و توجہات استاد رشید لطیفی

د استاد عثمان صدقی برخوردار گردید .

ریاست مستقل مطبوعات تازه تاسیس و من حیث یک کانون علمی و مرکز فرهنگی
خدای تعالی توفیق عطا فرمود و از وی یک جلد نوبسند با در کوی
و مرد قابل اتقایی مطبوعات ساخت و وی یف او در شعب مختلف مطبوعات موفقیت آمیز بود
موصوف مدت چهل سال عمر خود را در رشته ژورنالیزم صرف نمود و وی یف او در آنس با خیر
محرور زمانه انیس - سر محررانیس - معاون انیس - مدیر مجله ژوندون - مدیر مجله
اقتصاد و رئیس موسسه نشراتی اصلاح خدمات زیاده نمود و موفق بدینست
چندین جایزه مطبوعاتی گردید .

در وقت محذور سها در افغانستان که حیات همه اهل فضل و قلم قرین خطر گردید
سید فقیرعلوی نیز مجبوراً به مهاجرت وارد پاکستان شد و در پشاور با مشوره و
استفاده از پروفیسور سید یوسف علی به تاسیس و انتشار مجله ماهواره بنام :
« افغانستان در مطبوعات جهان » پرداخت که محتوی الکلیات و تحلیل های
سیاسی نشره مطبوعات سروف جهان بود و اکثر مورد آن مجله را شخصاً از اسنه
آلمانی و انگلیسی به ترجمه و آماده طبع میکرد و جریانات جنگ در افغانستان
و مقاومت قهرمانان دیرافغان و جانبازی های مجاہدین پشت سنگر که جهان
به حیرت افکنده بود به سویه ژورنالیزم غربی بزبان خود ما در پشاور نشر می شد

مورد توجه عموم قرار گرفت. بهین سلسله دوتن از دانشمندان سوسی بناها
 «پروفیسور البرت ایشتال و پاول بوشر» که متعاقب جہاد مردم کشور باہیسی
 یک آرشیف کل مربوط بہ افغانستان، در شہر بازل سویس پرختند و در صدد
 تاسناد و مدارک خود را با نشریہ کانون ترجمہ علوی در پشاور مبادلہ کنند.
 یکی از رسالہ دانشمندی سوسی بہ نام «موقعیت بین المللی و شورای ساختن افغانستان»
 بہ یاری دہشت کانون ترجمہ آثار جہاد افغانستان ترجمہ و طبع گردید. و ہمینگونه راپور پروفیسور
 «آرماکو» کہ گزارشگر کمیون حقوق بشر مل متحد در افغانستان در دیدہ علوی ترجمہ کردہ
 متعاقباً تحت عنوان «پامال شدن حقوق بشر در افغانستان» بہ وسیلہ کانون ترجمہ
 و نشر شد و اینہمہ فعالیت سبب گردید کہ عدہ ای از دانشمندان حقوقی افغانستان
 کہ در امریکا مشغول بررسی و پژوهش حوادث وطن بودند، حصول نشریہ کانون ترجمہ علوی را
 سید فقیر علوی در آخرین سال اقامت خود در پشاور سریت نشر مجلہ وفار
 بہ عہدہ گرفت و ضمن سایر فعالیتہای نشراتی از دانشمندی بہ ترجمہ اثر پاک جاسوس روسی
 کہ بہ عرب پناہندہ شدہ بود موفق گردید و تحت عنوان «دو غمہای جدید بخاطر دو غمہای قدیم»
 در دہدہ طبع نمود، این اثر ستند یک بار دیگر پردہ از ریاکاریہا سیاستمداران روسی برداشت
 سائر آثار و تراجم جناب سید فقیر علوی ؛
 در کابل ؛ چگونه باید زیست ؟ در جستجوی سعادت «ترجمہ» دہدہ مقارن ترجمہ

«روزنامه های انیس - ژوندون - مجله اقتصاد - روزنامه صلح .

«پیش و رو : پایال شدن حقوق بشر در افغانستان» «یک جلد».

«روغهای جدید به خاطر روغهای قدیم» «دو جلد»

شورائی ساختن روسها در افغانستان «به انگلیسی چاپ پشاور»

موقعیت بین المللی افغانستان و شورائی ساختن آن کشور اثر دوشمندر سوسی

«ترجمه پیش و رو»

جناب سید فقیر علوی در سال ۱۹۱۸ میلادی به امریکا مهاجرت نمود با وجودیکه از بیماری اسهال
برنج می برد باز هم بر اثبات دعوای حق افغانستان که عبارت از وحدت ملی و تاسیس
یک نظام دموکراسی باشد همکاری های قلبی خود را تقریباً با تمام نشریات و مطبوعات بدون
رزی ادا کرده داد و با کمال بیطرفی حقایق را به خوانندگان ارائه مینماید و بر اینک قضاوت
«بار» و لمن محبوبش مطابق معیار بین المللی باشد به اکثر جریده معروف انگلستان و آلمان
اشتراک و جرید و مطبوعات معتبر امریکا را نیز مورد مسکرت و نکات مربوط به افغانستان
را یادداشت بررسی میکند

جناب علوی در طول حیات به ماک فرانسه - آلمان - سویدن - بلغاریا - روسیه

پاکستان - هند - ایران - ترکیه مسافرت های رسمی انجام داده و فعلاً در ایالت ویرجینیا
امریکا به مهاجرت بصری برد و در مورد نشر فرهنگ و لمن معروف است از خداوند صحت و عمر طولانی
و به جناب سید فقیر خان علوی که عمر خویش را در مطبوعات و لمن با نام نیک سپری کرده آرزو دارم
تا بیشتر از آثار فرهنگی شان مستفید گردیم .
محمد وزیر اخي

نویسنده این کتاب



محمد وزیر اخنی فرزند مرحوم حاجی عبدالصمد
در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی در کرخ هرات تولد
و تحصیلات خصوصی نزد پدر و علماء و فقهاء

آزمان و خط نستعلیق را بروش ارثی خویش نزد پدر مرحوم خود فرا گرفته
که نامش بصفحه ۱۹۹ کتاب خطاطان و نقاشان هرات تألیف مرحوم شایق
هرک درج است . از سال ۱۳۱۷ ل ۱۳۵۷ بحیث معلم معارف ، مدیریت
خارج ، مدیریت کجرات ولایت هرات ، وزارت داخله ، وزارت
مستوفیت هرات ، ماموریت داشته در سال ۱۳۵۷ حین تسلط رژیم
کمونسٹ در افغانستان از کار عزل و به ترک وطن مجبور گردیده
فعلًا طور مهاجر به کانا دا زندگی میکنند .

در هجرت به تدوین و تحریر آثار علمی و فرهنگی وطن عزیز

مصرف است